

Critique of Dr. Mojtabeh Shabestari's view that the Qur'an is man-made, based on the views of Ayatollah Javadi Amoli (Dam Azza)

(Received: 15/11/2021 - Accepted: 18/05/2022)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2022.6.2.12.0>

Amenah Shahbazi¹

Abstract

One of the old doubts about the Qur'an is its human suspicion that it has received an answer in every age. The present age is no exception to this story and demands its proper answer. Mujtahid Shabestari, with a modernist view that comes from philosophical hermeneutics, claims that the Qur'an is the word of the Prophet both in appearance and. word and in meaning. Ayatollah Javadi Amoli, on the other hand, has given many answers to such a view; the present research, in a library method, in the method of description and analysis, has expressed Shabestari's claim by mentioning its arguments and has criticized it based on the views of Ayatollah Javadi Amoli and has come to the conclusion that the challenge of challenging the Qur'an and the weakness of the basis is one of the most important evidences of refuting this suspicion.

Keywords: Quranic doubt, product of revelation, Quran the word of God, humanity of the Quran, Quran the word of the Prophet, Ayatollah Javadi Amoli, Dr. Mojtabeh Shabestari.

1. Graduated from level 3 of Quranic exegesis and sciences, Al-Zahra University, Qom, Iran. valasrshahbazi.com



نقد دیدگاه دکتر مجتهد شبستری مبنی بر بشری بودن قرآن کریم با تکیه بر آرای آیت الله جوادی آملی (دام عزه)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۸)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2022.6.2.12.0>

آمنه شهبازی^۱

چکیده

یکی از شبهات قدیمی در مورد قرآن، شبهه بشری بودن آن است که در هر عصری پاسخی را دریافت کرده است. عصر حاضر نیز از این داستان مستثنی نیست و پاسخ مناسب خود را می‌طلبد. مجتهد شبستری با نگاهی نوآندیشانه که برآمده از هرمنوتیک فلسفی است، مدعی است قرآن هم از جهت لفظ و هم از جهت معنا کلام پیامبر است. در مقابل آیت الله جوادی آملی، پاسخ‌های فراوانی به چنین دیدگاهی داده است؛ پژوهش پیش رو با روشی کتابخانه‌ای، به شیوه توصیف و تحلیل، مدعای شبستری را با ذکر ادله آن بیان نموده و با تکیه بر آراء آیت الله جوادی آملی به نقد آن پرداخته و به این نتیجه رسیده است که بی پاسخ ماندن تحدی قرآن و نیز سستی مبنا از مهمترین شواهد حاکی از ابطال این شبهه است.

کلید واژه‌ها: شبهه قرآنی، محصول وحی، قرآن کلام خدا، بشری بودن قرآن، قرآن کلام پیامبر، آیت الله جوادی آملی، دکتر مجتهد شبستری.

یکی از شبهاتی که از عصر نزول تاکنون مطرح بوده و در هر روزگاری توسط عده‌ای خواسته یا ناخواسته، با رنگ و لعابی تازه، جامه نو کرده است، همان شبهه قدیمی بشری بودن قرآن کریم است که به گواه قرآن، عمری به قدمت خود قرآن دارد؛ به فرموده قرآن، عده‌ای می‌گفته‌اند: «...إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (مؤمنون: ۸۳) «...این فقط افسانه‌های پیشینیان است!» و یا می‌گفته‌اند: «...أَتَمَّا يَعْلَمُهُ بُشْرٌ...» (نحل: ۱۰۳) «...این آیات را انسانی به او تعلیم می‌دهد!» و یا: «...لَوْ شَاءَ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا...» (انفال: ۳۱) «ما هم اگر بخواهیم مثل آن را می‌گوییم»، «...إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَى» (مذثر: ۲۴) «...این (قرآن) چیزی جز افسون و سحری همچون سحرهای پیشینیان نیست!»، «إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ» (مذثر: ۲۵) «این فقط سخن انسان است (نه گفتار خدا)». این دیدگاه در روزگار ما نیز توسط عده‌ای از مستشرقان و برخی مسلمانان در خارج مانند نصر حامد ابو زید مصری و برخی در داخل مانند دکتر سروش و دکتر مجتهد شبستری دوباره مطرح شده و تکرار می‌شود.

در اهمیت و ضرورت پرداختن به این شبهه غیر از قدمت و طرح نو به نوبه آن تاکنون، ضرورت پررنگ‌تری نیز مطرح است و آن این است که شبهات را می‌توان بر اساس درجه اهمیت به دو دسته تقسیم نمود: دسته اول شبهاتی هستند که اصل قرآن را می‌پذیرند و در جزئیات شبهه می‌کنند و دسته دوم شبهاتی هستند که پا را فراتر نهاده، اصل قرآن را زیر سؤال می‌برند. آنچه مشخص است این است که شبهه بشری بودن قرآن از دسته دوم است؛ چرا که به زعم خود، حجیت قرآن را زیر سؤال برده و به انکار نبوت و در نهایت به انکار دین می‌انجامد. یکی از دیدگاه‌های مطرح در این زمینه، دیدگاه دکتر مجتهد شبستری است که مبانی خود را از هرمنوتیک فلسفی أخذ کرده است. او قرآن را کلام پیامبر اسلام می‌داند نه کلام خدا. نکته دیگر آن که او بر اساس این مبنا دست به انتشار مطالبی پر حجم در قالب مقالات، کتاب‌ها و سخنرانی زده است که لزوم پاسخ‌گویی را پررنگ‌تر می‌سازد. بر این اساس این پژوهش، در پی پاسخ به این سؤال اساسی است که آیا قرآن کلام خداست یا به گفته مجتهد شبستری کلام پیامبر؟ این مقاله به روش کتابخانه‌ای به جمع‌آوری داده‌ها در زمینه این دیدگاه و پردازش آنها به صورت توصیفی-تحلیلی، با تکیه بر آراء آیت الله جوادی آملی همت گماشته و سعی بر نقد آن دارد و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که بی‌نتیجه ماندن تحدی قرآن، خود محکم‌ترین دلیل بر غیربشری بودن قرآن است. علاوه بر آن در خود قرآن، پاسخ‌های فراوان و متقنی برای این دیدگاه وجود دارد و نیز بررسی این دیدگاه در ساحت مبنایی ضعف آن را روشن می‌سازد.

به دلیل اهمیت و نیز قدمت مسئله، تاکنون پاسخ‌های فراوانی در قالب‌های مختلف از جمله مصاحبه، گزارش و پژوهش و همچنین در ضمن کتاب‌ها ارائه شده است. به عنوان نمونه: مقاله «الهی بودن زبان قرآن و مسئله فهم؛ نقدی بر دیدگاه مجتهد شبستری» نوشته احمد حسین شریفی، دانشیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) است که در دو فصل‌نامه علمی و پژوهشی «معرفت کلامی»، سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، در ۲۳ صفحه به چاپ رسیده است. وی در این پژوهش با بیان مدعای شبستری و بررسی ادله آن به نقد آن پرداخته است. هم چنین مواردی که بررسی تطبیقی دیدگاه آیت الله جوادی آملی و مجتهد شبستری را مبنای کار قرار داده باشد، می‌توان موارد ذیل را نام برد:

الف. مقاله «نقش پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌ها در تفسیر قرآن کریم از منظر آیت الله جوادی آملی» نوشته آقایان: محمد رضا حاجی اسماعیلی، پیمان کمالوند و سجاد رحیمی، دو فصل‌نامه علمی مطالعات قرآن و حدیث، سال ششم، بهار و تابستان ۱۳۹۲، شماره ۲. این پژوهش به بررسی و نقد آراء دکتر محمد مجتهد شبستری با تأکید بر آراء آیت الله جوادی آملی در خصوص تأثیر یا عدم تأثیر پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌ها بر فهم و تفسیر متون مقدس پرداخته است.

ب. پایان نامه «قرائت‌های مختلف از متون دینی (از نظر جوادی آملی و مجتهد شبستری)» نوشته آقای حامد رضایی مقطع کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشکده ادبیات و علوم و انسانی، دانشگاه اصفهان که در سال ۸۷ دفاع شده است. در این پژوهش آراء مجتهد شبستری و آیت الله جوادی آملی در خصوص تأثیر یا عدم تأثیر پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌ها و همچنین علوم و معارف عصری بر فهم متون مقدس بررسی و نقد شده است.

همان گونه که ملاحظه شد، گرچه تاکنون دیدگاه‌های مجتهد شبستری و آیت الله جوادی به صورت تطبیقی هر چند اندک کار شده است، اما به مواردی که به طور اختصاصی نقد دیدگاه شبستری توسط جوادی آملی در مورد مسئله بشری بودن قرآن کریم پرداخته باشد، دست نیافتیم. لذا وجه تمایز این پژوهش با تلاش‌های ارزشمند پیشین در این است که به طور اختصاصی به نقد دیدگاه شبستری توسط جوادی آملی در مسئله الهی بودن یا بشری بودن قرآن پرداخته است که پیش از آن صورت نگرفته است.

معرفی اجمالی آیت الله جوادی آملی

عبدالله جوادی آملی، در سال ۱۳۱۲ شمسی در شهر آمل متولد شد. او در سال ۱۳۲۵ وارد حوزه علمیه آمل شد و سال ۱۳۲۹ به تهران هجرت کرد و پنج سال در مدرسه مروی این شهر به ادامه تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۳۴ به حوزه علمیه قم هجرت

کرد و نهایی ترین دروس تخصصی حوزوی را در محضر استادانی چون آیت الله بروجردی، آیت الله محقق داماد، آیت الله میرزا هاشم آملی، حضرت امام خمینی و علامه طباطبایی فرا گرفت. او از همان دوران دانش اندوزی در تهران، در حالی که نزد اساتید و اساطین فن دروس اسلامی را تلمذ نمود، تدریس رشته های گوناگون معقول و منقول اسلامی را آغاز کرد و هم اکنون حدود ۶۰ سال از عمر پربرکت تدریس او می گذرد. او ضمن تدریس سایر علوم اسلامی به تفسیر قرآن مجید اهتمام ویژه ای داشته و دارد، و تدریس تفسیر قرآن کریم را از سال ۱۳۵۵، مطابق ۱۹۷۶ میلادی آغاز کرده و همچنان ادامه دارد. (ر.ک: <http://javadi.esra.ir/master>)

معرفی اجمالی دکتر مجتهد شبستری

محمد مجتهد شبستری، متولد سال ۱۳۱۵ است که در سال ۱۳۳۰ وارد حوزه علمی قم شد و به مدت ۱۸ سال به تحصیل علوم دینی پرداخت و در سال ۱۳۴۸ به سمت مدیر مرکز اسلامی هامبورگ راهی آلمان گردید و مدت ۹ سال در آن جا اقامت گزید. و در همین مدت با فراگیری زبان آلمانی در فرهنگ و تمدن غرب به ویژه فلسفه جدید و الهیات مسیحی به مطالعه و تحقیق پرداخت و به گفته خودش بسیار از آن تأثیر پذیرفت. وی سپس به تبلیغات گسترده ای از این دگراندیشی دست زد. (ر.ک: <http://mohammadmojtahedshabestari.com>)

۱- مفهوم شناسی

«بشر»

«بشر» اسم عامی است که «برمذکر، مؤنث، مفرد، مثنی و جمع واقع می شود.» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۹/۴) و بنا بر قول الهی، لفظ آن تنخیه می شود: «...أَنْتُمْ لِبَشَرٍ...» (مؤمنون: ۴۷) «...آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم...» آن گونه که قاموس می گوید: «شک نیست که بشر به معنی انسان است.» (قرشی، ۱۳۷۱: ۱/۱۹۲) با آن که واژه «انسان» و «بشر» هر دو بر یک مصداق دلالت دارند، اما از دیدگاه لغت شناسان و مفسران، تفاوت های ظریفی بین این دو واژه وجود دارد که با دقت در معنای لغوی آن آشکار می گردد. راغب می گوید: «بشره» ظاهر پوست و «ادمه» باطن آن است و به انسان از آن جهت بشر گفته اند که پوستش از میان مو آشکار است، بر خلاف حیوانات که پشم، مو و کرک، پوستشان را پوشانده است. در قرآن هر جا منظور از انسان به اعتبار جنه و ظاهرش باشد، با لفظ «بشر» آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۴) راغب آن گاه آیات دال بر این نظر را آورده و بیان می کند که این آیات به این مطلب اشاره دارند که مردم در بشریت یکسانند و آنچه مایه امتیاز آنها بر یکدیگر است معارف

والا و اعمال زیبا است. (ر.ک: همان، ۱۲۴-۱۲۵) جوادی آملی نیز همین مطلب را در تفسیرش آورده است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۴/ ۳۰۴) به عبارت دیگر، آدمی را نسبت به فضائل و کمالات و استعدادهایش «انسان» و نسبت به جسد و ظاهر بدن و شکل ظاهرش «بشر» می گویند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۹۲)

«قرآن»

لفظ «قرآن» در اصل مصدر است به معنای خواندن. چنان که در بعضی از آیات معنای مصدری مراد است مثل: (إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ). (قیامة: ۱۷-۱۸) «چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست! پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن!» (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۸؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۵/ ۲۶۲) واژه «قرآن»، مخصوص کتابی است که بر حضرت محمد (ﷺ) نازل شده و برای این کتاب، اسم علم شده است. همان طور که نام «توراة»، برای آنچه که بر موسی (ﷺ) و نام انجیل برای آنچه که بر عیسی (ﷺ) نازل شده، به صورت اسم علم در آمده و اطلاق شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۹). جوادی آملی می گوید: «قرآن را قرآن گفته اند، چون از «قرأ» است که به معنای «قرائت کرد، جمع کرد و پیوست کرد» است و حرف «نون» زائد است؛ نه از «قَرَن» تا «نون» در «قرآن» زائد نباشد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۵۰/ ۳۴۶)

بیان دیدگاه مجتهد شبستری

از آن جایی که «اعتبار رسالت هر پیامبری به رسالت او بستگی دارد و پیامبر اکرم (ﷺ) معجزه رسالت خود و حقانیت اسلام را قرآن برشمرده است؛ از این رو اعتبار اسلام به اعتبار قرآن گره خورده است و همان گونه که ارائه سوره‌ای همسان با سوره‌های قرآن، هموارد طلبی و در نتیجه اعجاز قرآن را در هم می‌شکند، ادعا یا احتمال رهیافت تحریف، حتی به کاستی، اعتبار و حجیت قرآن را زیر سؤال می‌برد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۴) تا چه رسد به آن که در اصل الهی بودن آن خدشه وارد شود. با این حال مدعای شبستری که در مقالات پانزده‌گانه‌اش با عنوان «قرائت نبوی از جهان» مطرح گردیده، و در آثارش انعکاس یافته و گسترش پیدا کرده است، این اصل الهی بودن را نشانه رفته است. وی معتقد است قرآن کلام خدا نیست، بلکه کلام پیامبر است.

ادله شبستری بر بشری بودن قرآن

او بر این مدعایش دلایلی بیان کرده است که از جمله این دلایل می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- عدم فهم کلام غیر بشر برای بشر.

یکی از دلایل عمده شبستری بر بشری بودن قرآن این است که اگر قرآن را کلام الهی بدانیم، قابل فهم نخواهد بود؛ زیرا اولاً همگانی نیست؛ ثانياً فهم آن ممکن نیست، به دلایل ذیل:

۱-۱- متن عربی بودن قرآن

در دیدگاه شبستری، یکی از دلایل همگانی نبودن وعدم فهم قرآن، عربی بودن متن آن است. وی معتقد است: «بر اساس داده‌های فلسفه زبان در دویست سال اخیر، قرآن (مصحف شریف) را به مثابه یک متن زبانی عربی قابل فهم برای همگان (اعم از مؤمن و غیرمؤمن) تنها به انسان (پیامبراسلام) می‌توان منسوب کرد و آن را کلام یک انسان باید دانست. نسبت دادن (اسناد حقیقی) مستقیم و بلا واسطه این متن با مشخصه یک متن عربی به خدا نه تنها مفهوم همگانی بودن آن را از میان می‌برد، بلکه اصل مفهوم بودن آن را ناممکن می‌سازد.» (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵: ۴۴)

او برای حل کردن این اشکال، بشری بودن قرآن را مطرح می‌کند. اما جوادی آملی استدلال دیگری دارد. هر چند او نیز بر لزوم فهم همگانی قرآن صحه می‌گذارد؛ چرا که قرآن کتاب هدایت برای مردم است؛ اما بین زبان قرآن و لغت و ادبیات لفظی، تفکیک قائل است و مراد از زبان قرآن و همگانی بودن آن را سخن گفتن بر اساس فرهنگ مشترک مردم معرفی می‌کند و معتقد است گرچه مردم از نظر لغت و ادبیات و فرهنگ‌های قومی و اقلیمی با هم اشتراکی ندارند، اما در فرهنگ انسانی که همان فرهنگ فطرت پایدار است مشترکند و قرآن با همین فرهنگ مشترک با انسان‌ها سخن می‌گوید. بنابراین از نظر ایشان مخاطب اصلی قرآن، فطرت انسان‌ها و رسالت اصیل آن، شکوفا کردن همین فطرت هاست. بنابراین، زبان قرآن همگانی است و فهمیدن آن برای همه بشر میسر است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۸۰-۷۹) البته این مطلب از نظر وی به آن معنا نیست که بهره همگان از این کتاب یکسان باشد، چرا که معارف قرآن مراتبی دارد که هر مرتبه آن بهره گروهی خاص است. (ر.ک: همان، ۸۴-۸۶) بنابراین طبق دیدگاه جوادی آملی: «قرآن برای فطرت همه بشر آمده و هر کس با فطرت سالم به محضر قرآن برود از آن بهره‌مند می‌شود و آیات نورانی آن را می‌فهمد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱/ ۴۵۰) بنابراین عربی بودن لسان قرآن به این معنا نیست که قرآن مخصوص عرب باشد. «اصل بهره‌گیری از زبان قرآن به انس و کشف نظام‌های درونی آن و ربط اجزای آن به هم و فهم و تفسیر بخشی از آن با بخشی دیگر بستگی دارد. چنین چیزی با صرف دانستن معنای برخی لغات تأمین نمی‌شود و یک عرب زبان نیز برای استفاده عمیق از قرآن باید همان راهی را برای کشف نظام‌های یاد شده بیاماید که یک غیر عرب می‌پیماید.» (خوش منش، ۱۳۹۹: ۹۵)

۱-۲- نداشتن گوینده انسانی به عنوان پیش فهم

شبستری معتقد است فهم، مبتنی بر پیش فهم است و از پیش فهم‌های فهم و تفسیر قرآن، گوینده انسانی داشتن است. وی از کسانی است که در دیدگاه به اصطلاح نواندیشانه‌اش مبنای هرمنوتیک خود را فلسفه قاره‌ای قرن بیستم آلمان به ویژه اندیشه‌های هوسرل، هایدگر و گادامر معرفی کرده است. (ر.ک: فیاضی، ۱۳۹۴: ۱۳) «هرمنوتیک فلسفی در فرایند فهم متون و واقعیات دیدگاهی خاص دارد، که طبق آن، هیچ فهمی بدون پیش داوری ممکن نیست.» (مصباح و محمدی، ۱۳۹۹: ۲۶۰-۲۶۱) بر این اساس مجتهد شبستری معتقد است «تحقق زبان انسانی موقوف به گویندگی یک انسان است.» (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵: ۴۶). به عبارت دیگر منظور او این است که بشری بودن قرآن، پیش فهم فهم و تفسیر آن است. بنا بر این اگر قرآن کلام خدا باشد گوینده ندارد. وی بر روند کنونی محافل دینی این گونه خرده می‌گیرد که: «در محافل علمی دینی ما هنوز این فکر رواج دارد که می‌توان و یا حتی باید با ذهن خالی از هر گونه پیش فهم و علاقه و انتظار به تفسیر کتاب و سنت پرداخت. طرفداران این فکر نه تنها چنین کاری را ممکن می‌دانند، بلکه آن را واجب می‌شمارند و شرط حفظ خلوص معنا و مفاد کتاب و سنت می‌دانند. این موجب شده از پیش فهم‌ها و انتظارات ویژه‌ای که فهم و افتاء هر مفسر و فقیه را جهت می‌دهد، به کلی غفلت شود.» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۷) این ادعا در حالی است که منظور محافل دینی ما از لزوم خالی‌الذهن بودن برای ورود به تفسیر، آن گونه که مجتهد شبستری برداشت کرده است، نیست. جوادی آملی می‌گوید: «فهم قرآن با ذهن بی‌رنگ میسر است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱/ ۴۵۰) او در بیان مقصودش از بی‌رنگ بودن ذهن می‌گوید: «برای فهمیدن قرآن و بهره‌مندی از آن باید خالی‌الذهن بود و با ذهن بی‌رنگ به محضر قرآن رفت. معنای این سخن آن نیست که یک مفسر یا محقق هیچ اصل موضوعی و هیچ برداشتی از انسان و جهان در ذهنش نباشد- چنان که بعضی چنین خیال کرده‌اند- تا این که بگویند محال است ذهنی خالی باشد. مقصود آن است که انسان قصد تحمیل دانش خود بر قرآن را نداشته باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱/ ۴۵۱) حتی برخی علمای ما پیش دانسته‌های عام تفسیر را بیش از آنچه در کلام شبستری آمده است می‌دانند. (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۵) و یا خسروپناه وجود برخی پیش دانسته‌ها را ضروری می‌داند و مدعی است این موارد منکری ندارد. (خسرو پناه، ۱۳۹۵: ۱۸۳) دیگری به بایستگی یک سلسله اصول موضوعه و پیش فرض‌ها برای فهم و تفسیر قرآن کریم اذعان کرده و خود یازده مورد را برمی‌شمارد. (ر.ک: نصری، ۱۳۹۰: ۲۵۲) حتی خود آیت الله جوادی داشتن حکمت را سرمایه لازم بهره‌مندی از قرآن می‌داند، آن جا که می‌گوید: «اگر کسی با این دو سرمایه حکمت نظری و عملی به محضر قرآن

برود از آن بهره‌مند می‌شود هر چند از اصطلاحات آن آگاه نباشد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۴۵۰/۱) بنابراین منظور از خالی الذهن بودن نداشتن هر گونه پیش فرضی نیست، بلکه عدم تحمیل نظرات خود بر متن است؛ که یکی از همین نظرات، لزوم بشری بودن قرآن برای فهم آن است. البته باید گفت نتایج پذیرش هرمنوتیک فلسفی پذیرفتنی نیست. زیرا «پذیرش هرمنوتیک فلسفی به امکان ناپذیری فهم مقصود مؤلف، یکسان نبودن فهم، و نسبی‌گرایی می‌انجامد.» (مصباح، محمدی، ۱۳۹۹: ۲۶۱) که جوادی آملی تنها بر نظریه نسبیت فهم و شناخت بشر، چهارده اشکال بیان کرده است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۷۵-۳۲۲) نکته دیگر آن که هر چند وجود برخی پیش فرض‌ها در فهم و تفسیر مؤثر هستند، اما همیشه این گونه نیست که تمام معارف بشری مسبوق به پیش فرض‌های پیشین باشند. جوادی آملی می‌گوید: «اگر تمام معارف بشری مهمان پیش فرض‌های قبلی هستند و همواره پیش فرض‌ها، قالب‌هایی هستند که به آنها شکل می‌دهند هر چند که خود نیز نسبتی جدید با آنها پیدا می‌کنند، در این صورت هر اندیشه نوین باید متناسب با اندیشه‌های گذشته باشد و حرکت‌های علمی باید حرکت‌های تدریجی باشند که تأثیر و تأثر هر مقطع آن متناسب با مقاطع گذشته و آینده است، یعنی هرگز اندیشه جدیدی نباید پیدا شود که هیچ تناسبی با پیش فرض‌های گذشته نداشته و بلکه متضاد و مخالف با آنها باشد، در حالی که ما اندیشمندان بسیاری را می‌یابیم که علی‌رغم پیش فرض‌ها و سابقه‌های ذهنی فراوان به براهینی دست می‌یابند که موجب هدم و نابودی تمامی پیش فرض‌ها گردیده، بلکه زمینه دست‌یابی به معارف بعدی را بدون آن که تأثیری از اصول قبلی بپذیرند فراهم می‌آورند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۷۹-۲۸۰) البته عدم انسجام در منظومه هرمنوتیکی، ایرادی دیگری است که به شبستری وارد است. وی با این که محافل علمی مسلمانان را متهم به وجوب عدم پیش فرض در تفسیر کرده، در جای دیگری تفاسیر کنونی مسلمان از قرآن را بر پیش فهم‌ها و یا پیش فرض‌های اعتقادی ویژه‌ای استوار دانسته است. (ر.ک: شبستری، ۱۳۹۸: ۵۹)

۱-۳- غیر قابل پذیرش بودن اتصاف پیامبر به بلندگو بودن

از نظر شبستری اگر قرآن کلام خدا باشد، پیامبر بلندگوست و این با شأن برانگیختگی نمی‌سازد. (ر.ک: مجتهد شبستری، ۱۳۹۵: ۹) او، بنا بر تعریفی بر اساس ملاحظات فلسفی درباره زبان می‌گوید: «زبان یک پدیده انسانی است و جایی تحقق پیدا می‌کند که همه ارکان آن موجود باشند.» (همان) از نظر او زبان بر پنج محور قوام یافته است که عبارتند از: گوینده، شنونده، زمینه متن یا متن متن، جماعت و اهل آن زبان و محتوا. (ر.ک: همان، ۹ و ۱۰۵) سپس این گونه اشکال می‌کند که اگر گفته شود قرآن کلام خداست در این صورت پیامبر بلندگو است نه گوینده و چون رکن گوینده در زبان نیست

و نیز سایر ارکان، اصلاً زبان محقق نمی‌شود. به عبارت دیگر منظور او از این سخنان این است که اگر قرآن را کلام خدا بدانیم قابل فهم نیست.

آن گونه که شبستری ادعا می‌کند گویا معتقدین به کلام الهی بودن قرآن، نبی را صرفاً کانال انتقال اصوات می‌دانند؛ در حالی که این ادعا ناقص و مردود است. خدا در قرآن کریم وظیفه تبیین قرآن را برعهده نبی گذارده است. می‌فرماید: ﴿...وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَفْهَمُونَ﴾ (نحل: ۴۴) «...و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند.» جوادی آملی در تفسیرش بارها به مناسبت به این وظیفه اشاره کرده است. ایشان می‌گوید قرآن نیاز به تبیین دارد، زیرا قرآن قول ثقیل است: ﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ (مزم: ۵) «چرا که ما بزودی سخنی سنگین به تو القا خواهیم کرد!» یعنی کتاب عمیق عریق انیق علمی است، پس نمی‌توان بی‌مبین و مدرس آن را فهمید و نخستین مدرس آن وجود مبارک پیامبر (ﷺ) است: ﴿...وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...﴾ (نحل: ۴۴) «... و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی...» سپس اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند. آری برخی از کتاب‌های علمی بشری را باید چند سال نزد استاد آموخت، در حالی که قول ثقیل درونشان به برکت همان معارف قرآنی است. قرآن ثقیل، یعنی وزین است... چنین کتابی استاد می‌خواهد. .. قرآن مبین و مجری می‌خواهد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۵۰/۳۸۳-۳۸۴)

وی همچنین با برداشت از دو تعبیر ﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ﴾ و ﴿مَنْزُلَ إِلَيْهِمْ﴾ می‌گوید: همه جامعه، اعم از پیامبر (ﷺ) و مردم، مخاطب اند، قرآن کلام خداست، چنان که درباره پناه دادن به مشرک پژوهش‌گر که به امت اسلامی پناهنده شده تا کلام الهی را بشنود، از قرآن به کلام الله یاد شده است. ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ...﴾ (توبه: ۶) «و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود (و در آن بیندیشد)!» «... و نیز می‌گوید مردم عادی توان وحی‌یابی مستقیم ندارند. وحی مانند آبشاری بلند بر قلب مطهر و صدر مشروح پیامبر اکرم (ﷺ) بسان سنگ‌های استوار و بزرگ می‌ریزد و آن گاه عین همان معصومانه و روشن به منتهی الیه وحی یعنی مردم بی‌کم و کاست می‌رسد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۴۶/۲۲۱-۲۲۲) البته ایشان در این زمینه سؤال مقدری را نیز پاسخ داده‌اند و آن این است که ممکن است کسی اشکال کند که قرآن آن چنان که خود گفته تبیان هر چیزی است ﴿...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل: ۸۹) «...و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است!» چگونه آن چه خود تبیان هر چیزی است نیاز به مبین دارد؟ ایشان در ابتدا در مورد تبیان

بودن توضیح می‌دهد و می‌گوید: «هر چه تبیان و بیانگر همه چیز باشد، به یقین مبین خود نیز هست؛ بدین معنا که دلالتش بر مطلب هیچ نقص و عیبی ندارد و نیازمند غیر نیست، زیرا چیزی که خود مبهم و مجمل است، نمی‌تواند بیانگر صحت یا کمال چیز دیگر باشد». (همان، ۲۲۶) او آن‌گاه در جمع میان «تبیان بودن چیزی» و «محتاج به معلم بودن فهم چیزی» می‌گوید: «بی نیازی قرآن از غیر خود منافی شأن مبین و مفسر بودن رسول اکرم (ﷺ) نیست، زیرا اولا خود قرآن چنین وصفی را برای حضرت مقرر فرموده (... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...» (نحل: ۴۴) «... و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی...» و ثانيا تبیان و نور بودن قرآن کریم به معنای بدیهی بودن آن نیست که به معلم و مبین و مفسر نیاز نداشته و در شرح مطالب خود - نه در تمامیت آن‌ها - به مقدمات بیرونی و مکمل نیاز ندارد، چون معیوب و ناقص نیست، بلکه کتابی بی عیب و نقص، و در تمامیت مطالب خود بی‌نیاز از مصحح و مکمل است؛ ولی چون «قول ثقیل» و کتابی عمیق و علمی است که بیش از شش هزار ستون به هم پیوسته دارد، به معلم و مفسر، نیز به برخی از پیش‌فرض‌ها که به مثابه نیروی دیدن و شنیدن بیننده و شنونده است، احتیاج دارد. (همان، ۲۲۷) سپس نتیجه می‌گیرد: «از این رو خدای سبحان پیامبر اکرم (ﷺ) را مبین و مفسر می‌خواند (... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...» (نحل: ۴۴) «... و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی...» چنان که او را مزکی و معلم کتاب و حکمت می‌شناساند: (... وَزَيَّنَّا لَهُمْ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» (جمعه: ۲) «... و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد...» مبین و مفسر قرآن در درجه نخست پیامبر اکرم (ﷺ) و اهل بیت پاک وی (علیهم‌السلام) هستند. (همان، ۲۲۸)

۲- قرآن قرائت نبوی از جهان

شبستری قرآن را کلام خدا دانسته، بلکه کلام پیامبر می‌داند و با آن از تعبیری چون: «قرائن نبوی از جهان»، «تجربه محمدی» و «تجربه دینی پیامبر» یاد می‌کند. شبستری می‌گوید: «قرآن یک قرائت نبوی از جهان است.» (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵: ۳۲) او بر این باور است که هر آنچه در قرآن آمده مانند پدیده‌های طبیعی، تاریخ اقوام، سرنوشت انسان، واقعیات اجتماعی، همه تجربه شخصی پیامبر است. وی به آیات فراوانی از قرآن بر صحت ادعایش استناد می‌کند و می‌گوید: «آیات قرآن بیان گزاره‌ای فلسفی به منظور اخبار از واقعیت یا اخبار از غیب نیست. این‌ها اعترافات پیامبر اسلام است در برابر خدا و بندگان خدا.» (همان، ۳۳) جوادی آملی با تبیین تمایز وحی و تجربه، اصلا وحی را از سنخ تجربه نمی‌داند. او می‌گوید: «وحی از سنخ علم حضوری و کامل‌ترین مراتب آن

است که انسان با جان و دل آن را می‌بیند. وحی عبارت است از مشاهده حقیقتی که آن حقیقت مقوم هستی انسان است و انسان با علم حضوری ناب، مقوم هستی خود را که خدا و کلام خداست می‌یابد، چنان که خود را می‌یابد، یقین دارد که یافته او وحی است. از این رو وحی از سنخ تجربه دینی نیست تا اولاً نیاز به مشاهده مکرر داشته باشد و ثانیاً در ابتدا همراه با شک باشد. توضیح این که تجربه در صورتی یقین آور است که دو امر در آن تحقق پیدا کند. امر نخست تکرار مشاهده است و امر دوم وجود یک قیاس خفی در تجربه است؛ بدین گونه که پس از تکرار مشاهده در موارد کثیر، روشن می‌شود که ربط محمول با موضوع ضروری است، نه اتفاقی. زیرا امر اتفاقی هرگز اکثری یا دائمی نیست و چون ترتب اثر بر مبداء آن اتفاقی نیست و دائمی است، رابطه بین موضوع و محمول، ضروری و حتمی است نه اتفاقی. بنا بر این، تجربه زمانی یقین آور است که انسان با تکرار، چیز معینی را درک کند؛ اما وحی نیاز به تکرار ندارد؛ بلکه نخستین بار که جرقه می‌زند، با یقین علمی و شهودی همراه است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۴۱-۲۴۲) دیگران نیز این سخن که وحی بر مبنای تجربه است را از بنیاد باطل می‌دانند؛ با این استدلال که تجربه اعم از امور مادی و معنوی دارای ابعاد، تضاد و یا تکامل است. چنان که فرضیه‌های گوناگون دانشمندان، در کل علوم مادی و غیر مادی بر همین سه مبنا می‌باشد. (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۳۸۶: ۲۶۵-۲۶۶)

شبستری قرآن را تجربه محمدی دانسته و پس از تحلیلی تجربی از کلام انسانی و پذیرفتن این که قرآن کلام انسانی است، هرگونه ادعای اعجاز درباره متن قرآن که ویژگی‌های زبان و کلام انسانی را از این متن سلب می‌کند، غیر قابل قبول می‌داند. (ر.ک: مجتهد شبستری، ۱۳۹۵: ۱۸۰-۱۸۱) او می‌گوید: «زبان انسانی هر جا ظاهر شود «عالم انسان» را نشان می‌دهد.» (همان، ۱۷۴) او در حالی کلام الهی بودن قرآن را رد کرده که جوادی آملی بر کلام خدا بودن قرآن این گونه استدلال می‌کند که: «قرآن سخن پیغمبر نیست، بلکه خدایی آن را ایجاد می‌کند که دهان ندارد؛ لیکن با ایجاد سخن متکلم است، همان گونه که گوش ندارد؛ ولی «سمیع» است و قرینه ندارد، اما بصیر است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۵۰/ ۲۹۸-۲۹۹) جوادی آملی با استناد به آیه «وَإِنَّكَ لَتَلْقَىٰ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل: ۶) «به یقین این قرآن از سوی حکیم و دانایی بر تو القا می‌شود.» معتقد است رسول اکرم (ﷺ) همه قرآن را بدون واسطه گرفته که قرآن از آن تعبیر به «تلقى» کرده است. او می‌گوید در مراحل پایین‌تر خود جبرئیل است که بعضی از مراحل وسطای این فیض را به مراحل نازل وجود مبارک پیامبر (ﷺ) می‌رساند. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» (شعراء: ۱۹۳) «روح الامین آن را نازل کرده است.» (ر.ک: همان، ۲۹۹-۳۰۰)

۳- انسان ویژه بودن پیامبر

گروهی از مستشرقان غربی که نتوانسته — یا نخواسته‌اند — وحیانی بودن قرآن و الهی بودن منشاء و مصدر آن را درک کنند، به ناچار نظریه «نبوغ» را برگزیده و حضرت محمد (ﷺ) را بزرگترین نابغه تاریخ بشر دانسته‌اند که نتوانسته است بدون استمداد از وحی آسمانی، دومین دین بزرگ جهان را طراحی و تأسیس کند. (زمانی، ۱۳۹۵: ۱۲۸) هر چند شبستری رابطه قرآن با وحی را منقطع نمی‌داند، بلکه قرآن را محصول وحی دانسته و درباره آن می‌گوید: «هرچند کلام خود وی است، اما منشاء الهی دارد.» (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵: ۷)، اما در دیدگاه او قرآن حاصل ویژگی خاص پیامبر مبنی بر توحیدنگری اوست. و وحی فقط او را بر بیان این کلمات و جملات توانا ساخته که این حاکی از سهم عظیم پیامبر در قرآن است. و لذا از اسلام به دین محمدی یاد می‌کند. از نظر او قرآن بدون این که نیاز باشد آن را وحیانی بدانیم بیانگر نگاه موحدانه پیامبر به جهان است. (ر.ک: همان، ۳۳) شبستری می‌گوید: «ادعای پیامبر این بوده که او یک انسان ویژه است که بنا بر تجربه‌اش خداوند او را برگزیده و او را از طریق وحی به گفتن این سخنان توانا ساخته است. (همان، ۱۳) جوادی آملی می‌گوید: «اگر کسی از نوابغ باشد، در طول سالیان، ممکن است همتایی برای او بیاید، ولی فردی درس نخوانده و امی، رهاوردی می‌آورد و به همه دانشمندان و نوابغ جهان پیشنهاد مبارزه علمی (اقتراح) می‌دهد و آن‌ها را فرا می‌خواند تا جملاتی مانند یکی از سوره‌های کوچک قرآن بزرگ بیاورند: این هم‌آورد طلبی نشان می‌دهد که نبوت غیر از نبوغ است. اگر پیغمبر (ﷺ) نابغه باشد، دیگر نوابغ جهان نیز باید در مسائل عقلی، علمی و اخلاقی بتوانند مانند رهاورد او را بیاورند. این که نمی‌توانند به این سبب است که نبوغ تفاوت اساسی با نبوت دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱/۱۵۸-۱۵۹)

۴- قرآن نتیجه نگاه موحدانه پیامبر

شبستری معتقد است خدا پیامبر را به گونه‌ای ویژه توانا ساخته تا سراسر جهان را آیات خدا تجربه کند و آن را موحدانه قرائت کند. (ر.ک: مجتهد شبستری، ۱۳۹۵: ۵۸) او می‌گوید: «قرآن بیان کننده توحید پیامبر اسلام است. پیامبر آن گونه به جهان می‌نگریست و (جهان را می‌فهمید) و آن گونه می‌زیست که در قرآن منعکس است.» (همان، ۳۳) به اعتقاد او نه تنها قرآن قرائت توحیدی از جهان است، بلکه کار نبوت همین است. او مدعی است: «از نظر قرآن نبی اسلام یک مشارکت کننده بزرگ در قرائت توحیدی از جهان است که انبیاء پیشین مؤسس آن بودند.» (همان، ۳۵) سپس می‌گوید: «معنای مسلمانی در عصر حاضر مشارکت در این قرائت توحیدی است.» او آن گاه بر پایه همین اعتقاد، دین اسلام را در عصر حاضر، ارزیابی همه آنچه در ۱۴ قرن گذشته به نام اسلام شکل گرفته با قرائت توحیدی از جهان در عصر حاضر معرفی می‌کند. (همان)

برای پاسخ به این دیدگاه نیاز به مقدماتی است. ابتدا باید نوع سخنان پیامبر را مشخص کرد. جوادی آملی سخنان پیامبر را به سه دسته تقسیم می‌کند و می‌گوید: «معصوم کامل، مثل پیغمبر سه گونه سخن دارد: ا. قرآنی که هم لفظ از خداست، هم معنا؛ و تلبس آن معانی در کسوت این الفاظ، همه معجزه و در محدوده کار خدایند. ب. احادیث قدسی که طبق نظر برخی، مانند بزرگ حکیم الهی، جناب میرداماد (قدس سره) هم معنا از خداست هم لفظ، ولی لفظ معجزه نیست.

ج. روایات پیامبر اکرم (ﷺ) و اهل بیت پاک آن حضرت (علیهم‌السلام) درباره احکام و حکم که از آنها به سنت یاد می‌شوند.» (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۵۰ / ۳۶۴) وی سپس اصل شبهه را این گونه بیان می‌نماید: «شبهه: قرآن محصول فکر و نظر موحدانه پیامبر (ﷺ) به عالم و آدم است؛ یعنی پیامبر اسلام (ﷺ) درباره جهان هستی، پژوهشی موحدانه کرده و سپس جمع بندی شده و به صورت سوره ها و آیات قرآن کریم درآمده است.» (همان، ۳۷۷) و در پاسخ توضیح می‌دهد که: «اگر مراد این است که معانی و علوم و معارف قرآن را خود پیامبر (ﷺ) نظیر دانشمندی نابغه کشف کرده است، لازم آن، هم انکار رسالت، هم انکار وحی و معجزه بودن قرآن است و چنان چه مقصود آن است که معانی را ذات اقدس الهی به پیامبر (ﷺ) القا کرده و الفاظ را خود آن حضرت برگزیده است - نظیر روایات که ذات اقدس الهی معانی و احکامش را به ایشان القا فرمود؛ اما اجازه داد که حضرت الفاظش را انتخاب کند - در این صورت؛ انکار وحی و نبوت و رسالت نیست، ولی انکار معجزه بودن قرآن است، چنان که روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) معجزه نیستند.» (همان، ۳۷۷-۳۷۸)

۵- کاربرد مشترک وحی در قرآن برای انبیاء و زنبور عسل

شبستری می‌گوید: «در قرآن، وحی همان اشاره و انگیزختن است که فعل خداوند است، این اشاره و انگیزختن تنها در مورد پیامبران به کار نرفته است، مثلاً حرکت غریزی زنبور عسل هم در قرآن وحی خدا نامیده شده است، آیات قرآن محصول وحی هستند نه خود وحی.» (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵: ۱۴) این در صورتی است که وحی اقسامی دارد. جوادی آملی می‌گوید: «وحی قرآنی کجا و وحی زنبور کجا! وحی قرآنی که خدا به پیامبر داد و آن حضرت فرا گرفت: (...وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ...)» (نساء: ۱۱۳) «... و آنچه را نمی‌دانستی، به تو آموخت. ...» از گونه تشریعی است، ولی وحی به زنبور: ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾ (نحل: ۶۸) «و پروردگار تو به زنبور عسل «وحی» (و الهام غریزی) نمود...» که مولد عسل است، وحی تکوینی است... این وحی فعل تکوینی خداست ... پس «او وحی» در آیه یاد شده به این معناست که به زنبور اذن و فرمان دادیم عسل بسازد و این وحی و اذن، هر دو تکوینی است، اما اذنی که به او وحی از بندگان (انبیاء و اولیاء) داده می‌شود اذن خاص است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۳۷۵)

۶- قرآن کلام پیامبر هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا

شبستری قرآن را هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا کلام پیامبر دانسته می گوید: «باید توجه کرد که «کلام انسان» تنها با «معانی» کلام نمی شود. همان طور که تنها با «الفاظ» کلام به وجود نمی آید. کلام انسان عبارت است از «مجموع معانی و الفاظ» که در داخل یک «سیستم اظهارات» که زبان نامیده می شود به وجود می آید. اگر تنها معانی یا تنها الفاظ به یک انسان نسبت داده شود، کلام به او نسبت داده نشده است. وقتی پیامبر قبول داشته که کلام، کلام اوست قبول داشته که هم معانی و هم الفاظ به او انتساب دارد و او به صفت متکلم متصف است و متکلم است. (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵: ۷) او می گوید: «پیامبر این دعوی را نداشته که آیات قرآن که فعلا در مصحف شریف دیده می شود با لفظ و معنا از سوی خدا به او می رسد و او صرفا آن ها را برای مردم می خواند. هم الفاظ و هم معانی از خود او بوده است اگر چه خدا را معلم خود تجربه می کرده که از آن به وحی تعبیر می کرد.» (همان، ۱۳) از دیدگاه جوادی آملی «نظریه حق چنین است: قرآنی که جوامع بشری در خدمت او هستند، کلام و کتاب الهی است و همه معانی و الفاظ آن را ذات اقدس الهی به وجود مبارک پیغمبر القا، و آن حضرت کاملا تلقی و حفظ و سپس بی هیچ تصرف و تغییر و کاستی و فزونی املا کرده و این قرآن فهم پذیر، همان کتابی است که نازل شده و تا قیامت هم می ماند. در مقابل برخی، الفاظ قرآنی را از پیامبر می دانند و معانی را از خدا. این گروه در حقیقت خود قرآن را تکذیب می کنند، زیرا ظاهر بلکه نص و صریح قرآن آن است که این کتاب، کلام الهی است» (...حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ...) (توبه: ۶) «...تا سخن خدا را بشنود...» چنین کسانی قرآن را در حد روایت تنزل داده و هرچند منکر وحی و رسالت نیستند، منکر اعجاز قرآنند، زیرا قرآن با حدیث فرق دارد: روایات، حتی احادیث قدسی، معجزه، نیستند، چون الفاظشان، معجزه نیستند؛ ولی قرآن معجزه است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۵۰ / ۳۴۰ - ۳۴۱) همچنین می گوید: الهی بودن الفاظ را شواهدی از خود قرآن کریم تأیید می کند. مضمون قرآن که به گفته خود بیان کننده و نور است در آیات فراوانی با شفافیت می رساند که قرآن کتاب خدا و گوینده و نازل کننده اش، ذات اقدس الهی و گیرنده اش پیامبر اکرم است و او هیچ واژه ای از قرآن را خود نساخته و همه واژگان را خدا ایجاد کرده و آن حضرت فقط شنیده است. آن گاه بر صدق مدعایش شماری از ادله قرآنی را شاهد می آورد که عبارتند از:

أ. مقابل قرار دادن کلام وحی و سخن بشر: در آیات (وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (نجم: ۱- ۴) «سوگند به ستاره هنگامی که افول می کند، * که هرگز دوست شما [محمد «ص»] منحرف نشده

و مقصد را گم نکرده است * و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید* آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! « هوا مقابل وحی خداست و بر پایه این تقابل، کلام خدا وحی است؛ ولی سخن بشر هواست. بسیاری از گفتارها صحیح اند اما وحیانی نیستند. به هر حال خدای سبحان در قرآن می فرماید قرآن هوا نیست و وحی الهی است، پس اگر گفته پیامبر (ﷺ) بود، هر چند حکیمانه، عارفانه و فقیهانه باشد، هوای است، چون در آیات یاد شده، هوای در قبال وحی است.

ب. اصرار بر کاربرد تعبیر هذا القرآن: خدای سبحان برای اثبات این مطلب که قرآن، کلام الهی است و سخن دیگران حتی گفتار خود پیغمبر نیست، بر کاربرد تعبیر «هذا القرآن» در موارد حساس که از تحدی و عظمت قرآن سخن می گوید، اصرار می ورزد. مانند: «... علی أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ...» (اسراء: ۸۸) «... که همانند این قرآن را بیاورند...»

ج. لفظ قرآن: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (قیامه: ۱۷-۱۸) «چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست!» پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن!» بر این اساس خدای سبحان می فرماید ما باید نخست این آیات و سوره ها را جمع کنیم و قرائت کنیم و سپس تو قرائت کنی. پس نمی توان گفت - معاذ الله - این آیات ساخته خود پیغمبر و از منشئات فکر اویند. قرائت یا تلاوت الهی به معنای ایجاد کلمات است، چنان که حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) درباره سمیع و متکلم بودن خدای سبحان به گونه ای شفاف فرمود که او می شنود، ولی دستگاه گوش ندارد؛ سخن می گوید، اما حلق و حنجره و زبان و فضای کام و دهان ندارد، بلکه وی کلام را ایجاد می کند. «قرائت» به قرینه سیاق و آیات «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجَلِّ بِهٖ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (قیامه: ۱۶-۱۸) «زبان را به خاطر عجله برای خواندن آن [قرآن] حرکت مده» چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست!» پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن!» همین تلاوت لفظی است... این تحریک لسان: «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجَلِّ بِهٖ» نشانه آن است که مراد از این قرائت، قرائت معروف و معمول یعنی تلاوت است. اگر معاذ الله - این کلمات واژگان پیامبر بودند، خودش می گفت و دیگر لازم نبود کسی بگوید که زبانت را بی اجازه حرکت نده و بگذار نخست ما بخوانیم و بعد تو بخوان. پس واژه ها و تعبیرهای مذکور در آیات یاد شده، مانند کلمه قرآن می فهماند که این کتاب الهی معنا و لفظا از طرف ذات اقدس الهی است.

د. یادکرد از قرآن با عنوان قول: ذات اقدس الهی می فرماید: «إِنَّا سَلَقْنَاهُ عَنكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزل: ۵) «چرا که ما بزودی سخنی سنگین به تو القا خواهیم کرد!» و قول ثقیل که به خدا اسناد دارد همان لفظ دارای معنای وزین است، چون عنصر محوری کلمه «قول» همین لفظ است. البته آیه «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (تکویر: ۱۹) «که این (قرآن)

کلام فرستاده بزرگواری است [جبرئیل امین] «قرآن را قول رسول کریم می‌داند لیکن رسول «بما انه رسول» از خود هیچ سخنی ندارد، مگر ابلاغ گفته مرسل.

ه. تعبیر ترتیل قرآن: «...وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (فرقان: ۳۲) «... و (از این رو) آن را به تدریج بر تو خواندیم.» تأیید می‌کند که ذات اقدس الهی کلمات قرآن را ایجاد کرده و به گوش پیغمبر رسانده و آن حضرت همان آیات ترتیلی خدا را یکی پس از دیگری خوانده است، نه کلمات دیگر را خواه از خود یا از دیگران. پس ذات اقدس الهی، لفظ و معنای قرآن کریم، هر دو را ایجاد کرد و به رسول اکرم (ﷺ) عطا فرمود؛ اما آن حضرت توان ندارد که مانند قرآن را بیاورد و همین معنای اعجاز است و چون رسول خداست، توان این سه کار را دارد: معجزه را تلقی و ضبط می‌کند و برای مردم می‌خواند.

و. نبود اختلاف در سراسر قرآن: تحدی قرآن ویژه ۱۴۰۰ سال پیش نیست و اکنون نیز زنده است و در همین زمینه می‌فرماید اگر می‌گویید معانی برای خداست و الفاظ را وجود مبارک پیامبر (ﷺ) آورده است، از آنجا که به گفته شما بشری عادی که سهو و نسیان هم معاذ الله دارد، آن معانی در لباس الفاظ قرار داده و الفاظ دال بر آن معانی را او انتخاب کرده است؛ پس باید بخشی از قرآن با بخشی دیگر اختلاف داشته باشد: «فَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲) «آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.» ز. مخاطب بودن رسول اکرم (ﷺ) در قرآن کریم: مانند: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكِتَابَ الْكَوْثَرَ» (کوثر: ۱) «ما به تو کوثر [خیر و برکت فراوان] عطا کردیم!»، «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ» (شعراء: ۱۹۳-۱۹۴) «روح الامین آن را نازل کرده است* بر قلب (پاک) تو، تا از انداز کنندگان باشی!»، «قُمْ فَأَنْذِرْ» (مدثر: ۲) «برخیز و انذار کن (و عالمیان را بیم ده)» آیا پیغمبر (ﷺ) به خودش می‌فرماید ما به تو کوثر دادیم اگر - معاذ الله - الفاظ قرآن ساخته آن حضرت باشد، چگونه به خودش بفرماید که ما این قرآن را به قلب تو نازل کردیم.

گفتنی است که افزون بر شواهد درونی یاد شده، برخی شواهد بیرونی نیز وحیانی و الهی بودن الفاظ را تأیید می‌کنند؛ مانند اهتمام مسلمانان به الفاظ قرآن: مسلمانان، اهتمام ویژه‌ای به حفظ الفاظ قرآن از آن منظر که کلام خداست، داشتند و هرگز برای صیانت حدیث نبوی چنین همتی را مبذول نداشته و تا مرز مبارزه مسلحانه و جنگ از الفاظ روایت دفاع نمی‌کردند. (ر. ک: همان، ۳۴۱-۳۵۱)

۷- وحی

یکی از دلایل مجتهد شبستری بر بشری بودن قرآن، تعریف او از وحی است. وی معتقد است متن قرآن و پیام دینی آن بدون نیاز به فهم حقیقت وحی، قابل فهم است؛ (ر. ک:

مجتهد شبستری، ۱۳۹۵: ۴۰) لذا به نظر می‌رسد دیدگاه‌های دیگر اندیشانه او در مورد قرآن برخاسته از همین مبانی است. از نظر قرآن پیامبر، در جنبه ظاهری مانند سایر افراد بشر است؛ تنها امتیاز او نزول وحی است. از دیدگاه شبستری پیامبر در اثر وحی، که در واقع تواناسازی به سخن گفتن است چنین قدرتی یافته که چنان سخنی که نامش قرآن است بگوید. او می‌گوید: «دعوی او این بوده که او یک انسان ویژه است که بنا به تجربه‌اش خداوند او را برگزیده و از طریق وحی به گفتن این سخنان (تلاوت قرآن) توانا ساخته است، این تواناسازی به سخن گفتن در اصطلاح قرآن» وحی «نامیده می‌شود. از مجموعه آیات قرآن به دست می‌آید که دعوی پیامبر این بوده که آنچه او می‌خواند، محصول وحی است به این معنا که وی بر اثر وحی توانا به چنین سخن گفتنی می‌شود. در قرآن، وحی همان اشاره و انگیزختن است که فعل خداوند است. (همان، ۱۳-۱۴) این دیدگاه و دیدگاه‌های مشابه سبب شده است که برخی تفسیرهای جدید از وحی را فاقد مبانی فلسفی و کلامی قابل دفاع بدانند. (نصری، ۱۳۹۴: ۳)

آیت الله جوادی آملی در یک تقسیم بندی کلی دین را به دو دسته الهی (و حیانی) و بشری تقسیم کرده و معتقد است ادیان الهی و وحیانی ریشه در غیب دارند و پایه و اساس آنها بر وحی و پیام الهی استوار است و می‌گوید انسان سازنده دین الهی نیست، بلکه دریافت کننده پیام الهی است که باید به آن اعتقاد پیدا کند و به محتوای وحی ملتزم شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۶) از نظر جوادی آملی خود قرآن یعنی کلام الهی، وحی است: «تردید نیست که قرآن کریم وحی الهی است و این وحی یا نخست به فرشته وحی، که امین الهی است، داده شده تا او را به رسول بشری عطا نماید و یا به طور مستقیم به پیامبر انسانی عطا می‌شود و این نیز یا بی واسطه چیزی است یا با واسطه و از روی و رای حجاب القا می‌شود.» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۳۴) و نیز می‌گوید: «عده‌ای استنباط و برداشت‌هایی که از وحی دارند را بر وحی تحمیل کرده و وحی را آینه فکر و اندیشه، بلکه مظهر شخصیت و عقاید و دانش خود می‌دانند، در حالی که آنچه میزان الهی است، نفس وحی است نه این که وحی بازتاب وجودی هر فردی باشد که شخص خود و اندیشه و آرای خود را در آن ببیند و آن را وحی ببیند» (همان، ۷۲-۷۳)

نتیجه

نظرات متفاوت، ناشی از مبانی متفاوت است؛ بنابراین قرآن شناسی برآمده از هرمنوتیک فلسفی غربی، با قرآن شناسی اسلامی به جهت اختلاف مبانی متفاوت خواهد بود. هرچند تفاوت، بنفسه مسئله مطرودی نیست و چه بسا ضروری است؛ اما در این مورد خاص یعنی بشری بودن قرآن، منجر به نتایجی بنیان کن می‌شود.

این گونه دیدگاه‌ها را باید در دو ساحت نقد نمود. یکی در ساحت خود نظریه و دیگری

در مرحله پیش از آن، یعنی در ساحت مبانی که مرحله‌ای عمیق‌تر است؛ که بحمدالله در هر دو ساحت عالمانی به آن پرداخته‌اند. از جمله افرادی که در هر دو ساحت از کلام الهی صیانت نموده‌اند، آیت الله جوادی آملی است که در آثارش این نظریات را به نقد کشیده است. در ساحت مبانی فقط در یک جا ۱۴ اشکال اساسی برنسیبت شناخت که از نتایج هرمنوتیک فلسفی است ارائه کرده است. بنابراین برای شناخت بسیاری از نظریات نواندیشانه امروزی، هنگامی که به خاستگاه آن نظریه‌ها دقت می‌کنیم، می‌بینیم که اشکالات فراوان و اساسی بر آنها وارد است. لذا صرفاً نباید نظریه‌ها را در ساحت نظریه دید؛ بلکه گاه با دقت در مبانی، سستی آنها کاملاً واضح است. در ساحت نظریه نیز به صورت موردی پاسخ داده‌اند. با این حال همان‌گونه که خود ایشان نیز درخواست داشته‌اند، می‌بایست عالمان دینی در این عرصه ورود پیدا کرده و با تمام توان از معجزه جاویدان الهی دفاع نمایند. مقابله با چنین دیدگاه‌هایی کارهایی بیش از این می‌طلبد.

از روشن‌ترین ادله کلام الهی بودن قرآن، مسئله تحدی است. چرا که عده‌ای در همان عصر نزول می‌گفتند قرآن سخن پیامبر است. بر این اساس خدای تعالی نیز از ایشان خواست تا آنها نیز کلامی مانند او بیاورند چرا که آنها نیز بشر بودند و می‌بایست بتوانند آن کاری را که ادعا می‌کردند بشری و کار پیامبر است انجام دهند؛ اما می‌بینیم که تا کنون نتوانسته‌اند به چنین کاری موفق شوند. علاوه بر آن، خدای سبحان در تحدی از مخاطبانش خواسته است از غیر خدا هر که را می‌خواهند به کمک بگیرند حتی پیامبر را. یعنی تا کنون آن گونه که خدا فرموده و وعده او صدق است و خلاف وعده نمی‌کند، حتی پیامبر نیز قادر به آوردن مثل قرآن نبوده است.

نکته دیگر آن که شبستری خود در مقالات پانزده‌گانه‌اش از متن قرآن برای تأیید دیدگاهش مدد گرفته است، البته با توجه دادن به این نکته که استشهاد او به قرآن از جهت تاریخی بودن آن است. بنابراین حتی اگر طبق این مبنای او بخواهیم پاسخی ارائه دهیم، در قرآن آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد که آیت الله جوادی آملی نیز در تفسیرش بسیاری از آنها را ذکر کرده است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۲. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۹۷.ش): «تسنیم (تفسیر قرآن کریم)»، ج ۶، محقق: حسین اشرفی، قم: اسراء، چاپ اول.
۳. _____ (۱۳۸۴.ش): «تفسیر موضوعی قرآن کریم»، ج ۳ (وحی و نبوت در قرآن)، محقق: علی زمانی قمشهای، بی جا، بی نا، چاپ دوم.
۴. _____ (۱۳۹۹.ش): «تسنیم (تفسیر قرآن کریم)»، ج ۵۰، محقق: روح الله رزقی، احمد جمالی، قم: اسراء، چاپ دوم.
۵. _____ (۱۳۹۸.ش): «تزاهت قرآن از تحریف»، محقق: علی نصیری، قم: اسراء، چاپ هفتم.
۶. _____ (۱۳۸۷.ش): «دین شناسی»، محقق: محمد رضا مصطفی پور، بی جا، بی نا، بی جا.
۷. _____ (۱۳۸۶.ش): «شریعت در آینه معرفت (بررسی و نقد نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت)، تنظیم و ویرایش: حمید پارسا نیا، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم.
۸. _____ (۱۳۹۵.ش): «تفسیر موضوعی قرآن کریم»، ج ۱ (قرآن در قرآن)، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ سیزدهم.
۹. خسرو پناه، عبد الحسین (۱۳۹۵.ش): «کلام جدید با رویکرد اسلامی»، قم: دفتر نشر معارف، چاپ چهارم.
۱۰. خوش منش، ابوالفضل (۱۳۹۹.ش): «زبان قرآن»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق): «المفردات فی غریب القرآن»، دمشق: بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول.
۱۲. ربانی گلیگانی، علی (۱۳۹۲.ش): «نقد آرای هرمنوتیکی مجتهد شبستری»، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، چاپ اول.
۱۳. زمانی، محمد حسن (۱۳۹۵.ش): «مستشرقان و قرآن (نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن)»، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ ششم.
۱۴. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۶): «نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر (نقدی قرآنی بر دانش هرمنوتیک و پلورالیسم دینی و قبض و بسط تئوریک شریعت)»، تهران: انتشارات امید فردا، چاپ اول.
۱۵. فیاضی، مسعود (۱۳۹۴.ش): «عدم انسجام در منظومه هرمنوتیکی مجتهد شبستری»، دوفصلنامه کتاب نقد، سال هفدهم، شماره ۷۴، پیاپی ۷۵، از صفحه ۱۳ تا ۴۸.
۱۶. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱.ش): «قاموس قرآن»، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ ششم.
۱۷. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۹۵.ش): «مجموعه آثار (۲) (قرائت نبوی از جهان)»، به کوشش امیر قربانی، www.book-house.blogsky.com
۱۸. _____ (۱۳۸۱.ش): «هرمنوتیک کتاب و سنت»، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ پنجم.
۱۹. مصباح، مجتبی؛ محمدی، عبدالله (۱۳۹۹.ش): «معرفت شناسی»، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ هشتم.
۲۰. نصری، عبدالله (۱۳۹۴.ش): «انکار قرآن»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۲۱. _____ (۱۳۹۰.ش): «راز متن (هرمنوتیک قرائت پذیری متن، و منطق فهم دین)»، تهران: انتشارات سروش، چاپ دوم.

22. <http://javadi.esra.ir/master>

23. <http://mohammadmojtahedshabestari.com>

References

The Holy Quran, translated by Ayatollah Makarem

1. Ibn Manzoor, Muhammad ibn Mokram, (1993 AD): "Language of the Arabs", Beirut, Publisher: Dar Sader, third edition.
2. Javadi Amoli, Abdullah, (Summer 2018 AD): "Tasnim (Interpretation of the

Holy Quran", vol. 46, researcher: Hossein Ashrafi, Qom, publisher: Esra Publishing Center, first edition.

3. _____, (2005 AD): "Thematic Interpretation of the Holy Quran", Volume 3 (Revelation and Prophecy in the Quran) ", Researcher: Ali Zamani Ghomshehei, no place, Binna, Second Edition.

4. _____, (2020 AD): "Tasnim (Interpretation of the Holy Quran)", vol

5.

5.

6. _____, (2019 AD): "The Discipline of the Qur'an from Distortion", Researcher: Ali Nasiri, Qom, Publications: Esra Publishing Center, seventh edition.

7. _____, (2008 AD): "Theology", researcher: Mohammad Reza Mostafapour, no place.

8. _____, (2007 AD): "Sharia in the Mirror of Knowledge (review and critique of the theory of "Qabz va Bast Shariat", edited by Hamid Parsania, Qom, publisher: Esra Publishing Center, fifth edition.

9. _____, (2016 AD): "Thematic Interpretation of the Holy Quran", Volume 1 (Quran in the Quran) ", Qom, Publisher: Esra Publishing Center, 13th edition.

10. Khosrow Panah, Abdolhossein (2016 AD): "New Theology with an Islamic Approach", Qom, Publisher: Maaref Publishing Office, Fourth Edition.

11. Khoshmanesh, Abolfazl (2020 AD): "The Language of the Quran", Qom, Publisher: Research Institute and University, Second Edition.

12. Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad (1992 AD): "Vocabulary in the stranger of the Qur'an", Damascus Beirut, Publisher: Dar al-Alam al-Dar al-Shamiya, first edition.

13. Rabbani Golpayegani, Ali (2013 AD): "Critique of the Hermeneutic Opinions of Mojtabeh Shabestari", First Edition, Publisher: Kanoon Andishe Javan Publications, Tehran.

14. Zamani, Mohammad Hassan (2016 AD): "Orientalists and the Qur'an (Critique and study of Orientalists' views on the Qur'an)", Qom, Publisher: Buṣṭān Kitāb Institute, sixth edition.

15. Sadeghi Tehrani, Mohammad; (2007 AD): "A Critique of the Theology of Contemporary Philosophy (Quranic Critique of Hermeneutic Science and Religious Pluralism and Theoretical Expansion of Sharia)", Tehran, Omid Farda Publications, First Edition.

16. Fayyazi, Massoud, (2015 AD): "Inconsistency in the Hermeneutic System of Mujtahid Shabestari", Bi-Quarterly Journal of Criticism, Seventeenth Year, No. 74, 75, pp. 13 to 48.

17. Ghorashi, Seyyed Ali Akbar, (1991 AD): "Quran Dictionary", place of publication: Tehran, publisher: Dar al-Kitāb al-Islamiyyah, sixth edition.

18. Mojtabeh Shabestari, Mohammad (electronic publication date: April 2016 AD): "Collection of works (2) (Prophetic reading of the world), by Amir Ghorbani, www.book-house.blogsky.com

19. _____, (2002 AD): "Hermeneutics, Book and Tradition", Tehran, Publisher: Tarh-e No Publications, fifth edition.

20. Mesbah, Mojtaba; Mohammadi, Abdullah, (2020 AD): "Epistemology", Qom, Publisher: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications, eighth edition.

21. Nasri, Abdullah, (2015 AD): "Denial of the Quran", Tehran, Islamic Culture Publishing Office, first edition.

22. _____, (2011 AD): "The Secret of the Text (Hermeneutics, Readability of the Text, and the Logic of Understanding Religion)", Tehran, Publisher: Soroush Publications, Second Edition.

23. <http://javadi.esra.ir/master>

24. <http://mohammadmojtahedshabestari.com>